

"جام حسن لوی دشت سولدوز و رب النوعهای سومری"

رحیم بقال اصغری

ایمیل:

rahimakbayrak@gmail.com

چکیده:

در این مقاله به آثار کشف شده از تپه حسنلوی دشت سولدوز خصوصاً جام طلایی حسنلو پرداخته شده و نقش های مندرج در آن بحث می گردد. سپس این نقوش با خدایان سومری و از جمله بیلقمیش مقایسه و توضیح داده می شود.

وابستگی:

محقق تاریخ باستان ترکان

کلمات کلیدی: جام حسنلو، سولدوز، سومر

استناد (آپا):

بقال اصغری، ر. جام حسن لوی دشت سولدوز و رب النوعهای سومری". ارومیه: فصلنامه تخصصی "مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک" سال ۰۲، شماره ۰۵، پاییز ۱۴۰۳. ۸۶۹۰-۳۰۴۱ شاپا

Rahim Bakal Asghari

Email:

rahimbakbayrak@gmail.com

Affiliation:

Researcher of ancient history
of the Turks

The Hasanlu cup and Sumerian goddesses in the Sulduz Plain

Abstract:

This article examines the artifacts unearthed from Hasanlu Hill in the Sulduz Plain, with a particular focus on the Golden Cup of Hasanlu. It analyzes the figures depicted on the cup and compares these motifs to Sumerian Gods, including Bilqamish, providing explanations for their significance

Keywords: Hasanlu cup, Sulduz, Sumer

CITATION (APA):

Bakal Asghari, R. The Hasanlu cup and Sumerian goddesses in the Sulduz Plain. Urmia: "Studies on Azerbaijan and Turk's history" Specialized Journal, year 02, number 05, fall 2024, ISSN: 3041-8690.

Rəhim Bakal Əsgəri

E-poçt:

rahimakbayrak@gmail.com

Mənsubiyyət:

Qədim Türk tarixi tədqiqatçısı

Sulduz düzündəki Həsənli qabı və Şumer ilahələri

Xülasə:

Bu yazıda Sulduz düzündəki Həsənli təpəsindən tapılan əsərlərdən, xüsusən də Həsənlinin Qızıl qabından və qabın içindəki motivlərdən bəhs edilir. Bu motivlər daha sonra Şumer tanrıları, o cümlədən Gilqamış ilə müqayisə edilərək izah edilir.

Açar sözlər: Həsənli qabı, Sulduz, Şumer

CITATION (APA):

Bakal Əsgəri, R. Sulduz düzündəki Həsənli qabı və Şumer ilahələri. Urmiya: "Azərbaycan və Türk tarixi araşdırmalar" İxtisaslaşdırılmış Jurnal, il 02, nömrə 05, Payız 2024, ISSN: 3041-8690.

Rahim Bakal Asghari

E-posta:

rahimakbayrak@gmail.com

Üyelik:

Eski Türk tarihi araştırmacısı

Sulduz Ovası'ndaki Hasanlı Kupası ve Sümer Tanrıçaları

Özet:

Bu makalede Sulduz Ovası'ndaki Hasanlı tepesinden keşfedilen eserler, özellikle de Hasanlı'nın Altın Kupası ele alınmakta ve içinde yer alan karakterlerden bahsedilmektedir. Daha sonra bu motifler Gılgamış'in de aralarında bulunduğu Sümer tanrılarıyla karşılaştırılarak açıklanır.

Anahtar kelimeler: Hasanlı kupası, Sulduz, Sümer

CITATION (APA):

Bakal Asghari, R. Sulduz Ovası'ndaki Hasanlı Kupası ve Sümer Tanrıçaları. Urmiye: Üç Aylık "Azerbaycan ve Türkiye Tarihi Üzerine Araştırmalar" Uzmanlık Dergi, yıl 02, sayı 05, Sonbahar 2024, ISSN: 3041-8690.

قلعه "حسن لو" توسط آشوریان به آتش کشیده شده و از هر طرف توسط سلاخان محاصره شده است. حمله غافلگیر کننده بود و زنان و مردان در تالار سخنرانی در یک مراسم مذهبی بودند. زنان سنجاقهای شیردال و گل سرخ را بر لباسهای بلندشان در شانه دوخته بودند و مردان شمشیر بر کمر بند چرم ضخیم خود بسته بودند حتی کودکان لباسهای مجلل و فاخرشان را با شیر دالهایی در شانه گره زده بودند. همه شروع به دویدن کردند اما خروجی ها را سربازان دشمن بسته بودند و آوار از آسمان سرازیر بود. سه سرباز آذربایجانی "جام حسن لو" را برداشتند و سعی کردند آن را از دست دشمن محافظت کنند. آنها در پی چاره جویی برای خروج از قلعه هستند و ورودی های پایین در حال سوختن است آتش کم کم به طبقه بالا سرایت میکند اما ناگهان باریزش سقف از طبقه اول به پایین سقوط می کنند و زیر خروارها چوب تیرها و سر درها و مصالح و خشت دفن می شوند.

جنازه این سلحشوران به دلیل اینکه در یک اتاق کوچک خشتی میان انبوه توده سوخته (ساختمان ۹) دفن شده بودند پیدا نشد و از غارت احتمالی آشوریان در امان ماند. همان چیزی که میخواستند...

حدود سه هزار سال بعد در یک عصر گرم مرداد ماه ۱۳۳۷ کارگری به نام "امامقلی محمدی" تیشه خود را به جام حسنلو می کوبد و از دیدن گوشه جام طلائی حیرت می کند. بلافاصله کاوشگران خارجی چون رابرت هنری دایسون حاضر شده و کارگر باشرف را به سکوت دعوت می کنند. آنها حتی تا رفتن کارگران صبر می کنند و با کارگر در چادرشان وارد مذاکره می شوند اما کارگر حاضر به سکوت نمی شود و بدین سان جام از دستبرد دیگر حفظ می شود. گویی سرنوشت جام ماندن در خاک وطن بود.

روایت های کاوش ضد و نقیض و بدون سند و عکس هستند. امامقلی به پاس حفظ جام در میراث فرهنگی استخدام می شود اما کاوشگران خارجی هرگز نمی توانند این اتفاق را از یاد او و بازماندگانش بزدایند.

در این بحث بدون پرداختن به گزارش های کاوش و یا مشخصات فنی اثر قصد دارم به اسطوره شناسی و تطابق نقوش جام بپردازم. جامی که یک تصویر روشن و گویا از تمام باورهای دوره مانناهای آذربایجان را پیش چشم ما می گسترد و به وضوح یک موزه کامل از خدایگان هوری را که تا دوره ماننا ستایش می شدند را در بر دارد.

"تزئینات موجود بر روی دیواره های جام زرین حسنلو در کل به دو ردیف بالا و پایین تقسیم شده اند و این دو ردیف تنها در یک نقطه و از طریق جریان آب ناشی از دهان گاو نر در ردیف بالا و افتادن آن روی ردیف پایین به همدیگر پیوند خورده اند. ردیف بالا شامل صحنه واحدی است که از شمایل مرد جوان، با صورت اصلاح نکرده، و حامل یک ساغر و دو مرد دیگر پشت سر وی تشکیل می شود که هر یک بره ای را برای قربان کردن می آوردند. آنان هر سه ردایی به درازای زانو به تن دارند که شبیه ردای سه خدایی است که بر ارایه سوارند و به آنها نزدیک می شوند. خدای اول، که خدای طوفان، آب و هوا یا جو خوانده شده

است، بر ارابه ای سوار است که با دو گاو نر کشیده می شود (وجود گاو نردوم با دو قلو بودن شاخ ها مشخص می شود). وجه مشخصه این خدا، وجود دو شعاع نور، بال یا شعله متساطع از شانه های وی است. وی سربند ساده ای بر پیشانی دارد که در پشت به مولفه ای سه گوش ختم می شود. خدای دوم، به اعتبار کلاه وی که در هیئت قرص خورشید است، ایزد خورشید می باشد. خدای سوم نیز، به استناد کلاه شاخ دار خود، خدای ماه یا خدای محلی خوانده شده است. چرخ های ارابه این دو ایزد، شش پرّه هستند و ارابه هایشان با قاطر یا گوره خر کشیده می شوند. مشابه سربندی را که خدای آب و هوا بسته است، سه فرد مذکر دیگر در ردیف پایین نیز بر سر دارند. یکی از آنان شراب پیشکش را به مذبج خالی عرضه می کند و دو فرد دیگر جنگ جویانی هستند که دست های خود را در زاویه ۴۵ درجه باز کرده اند و در مقابل هم قرار دارند. قرار گرفتن این دو صحنه جنگ در پایین جریان آب، آن را به عنوان کانون نظاره ردیف پایین معرفی می کند. ردیف پایین، برعکس ردیف بالا، از چند صحنه مختلف تشکیل شده است. در سمت راست، صحنه جنگ، با کشف حجاب الهه عریان که روی پشت دو قوچ ایستاده است (جفت بودن قوچ ها با دوقلو بودن صورت و شاخ های آنها مشخص می شود) آغاز می شود. تمامی شمایل های موجود در این صحنه ها، از جمله الهه، به سمت راست و به طرف صحنه جنگ نگاه می کنند که در انتهای صف حوادث قرار دارد. این جهت ثابت می تواند نشان گر ترتیب توالی حوادث داستان باشد. شمایل های ردیف پایین (از سمت راست الهه عریان) عبارتند از: یک جنگجو/شکارچی، ملبس به دامن بافته منگوله دار و حامل کمان، تیر و تیردان؛ عقابی حامل یک زن (که تنها شمایلی است که به سمت چپ نظاره گر است)؛ زن دیگری که سوار بر پشت شیر است و به آیینی ای خیره شده است؛ دو ملازم که ردایی به درازای زانو شبیه نمونه های موجود در ردیف بالا به تن دارند اما فاقد سربند هستند و بر شمایل ثالثی که لباس مشابهی دارد دست یافته اند؛ سه شمشیر که نوک آنها به طرف پایین است؛ شمایل مذکر نشسته ای که لباس بافته ای پوشیده است و ساغر بلندی را به مذبجی با پایه های حیوانی پیش کش می کند؛ و زنی با لباس بافته، گردنبندی متوازن و نوعی تزئین مو. وی نوزاد برهنه ای را به شمایل مذکری با پیراهن آستین کوتاه و دامنی بافته، بدون سربند، عرضه می کند که تبر/ تیشه ای در دست چپ خود دارد و روی اریکه ای با پایه های حیوانی نشسته است. عجیب است که هم فرد نشسته و هم نوزاد، دست راست خود را با حالت گشاده مشابهی به سمت زن دراز کرده اند.

شمایل سمت چپ در صحنه جنگ دامن بافته ای با حواشی مزین و منگوله دار و نوعی «دستکش بی پنجه مشت زنی» پوشیده است. رقیب وی بر اریکه ای با پشته بلند که با طرح های فلسی کوهستان پوشیده شده است، ایستاده یا نشسته است. اریکه ظاهرا بر پشت شیر خوابیده ای مستقر می باشد. این شمایل نیز ظاهرا تنها دامن به تن دارد و نشانه آن بالای خط کمر آن است. از پشت این اریکه کوهستان، هیولایی با بدن فلس دار به سه سر شبیه سر روباه بیرون زده است که به سمت چپ، به طرف

صحنه جنگ، نگاه می کند". (۱)

این تمام صحنه ای است که روایتگر باورهای باستانی ساکنین آذربایجان بود. اما واقیت اینکه هر یک از این نمونه های مشابهاتی دارند که کار تحلیلگر را آسان می کند. در این مقاله سعی دارم با تصاویر کاملاً گویا به این روایت بپردازم.

بومی بودن جام و سبک آن مورد تایید قرار گرفته است حتی با نمونه های همجوار سومری و آشوری و لرستان و شوش نیز متفاوت هستند. "تقریباً هیچ رابطه ی سبکی مبسوطی میان یافته های حسنلو و «مفرع های لرستان» دیده نمی شود و این موضوع قابل تامل است." (۲) نوع شرابه ها و موهای بلند با چشمهای بادامی و سبک اجرایی بیشتر از نمونه های اورارتویی یا آشوری به خود منطقه مشابه است جام های مارلیک در این رابطه بیشترین همگونی را دارند و نمونه هایی هستند که مثل آثار حسنلو به اورارتو بیشتر از آشور تمایل دارند. زبان همگون التصاقی مانها با اورارتوییان و تفاوت آن با آشوریان نیز چنین باوری را تقویت می کند.

رب النوعان روی جام حاکی از کاربرد آیینی جام دارند. خدایگان ماه و خورشید که خدایگان فراوانی پیشرو آنهاست از باور مشترک تمدن باستانی آذربایجان با تمدنهای همجوار خود خبر میدهد.

"بدون توجه به جام حسنلو و بررسی ابعاد پنهان آن نمیتوان فراخ دید" تعیین قطعی تعداد رب النوع های محلی که در قالب مجسمه های چوبی و عاجی در حسنلو حاضر بودند مقدور نیست. آنچه قطعیت دارد این که، به استناد مردمان حسنلو حداقل سه رب النوع را پرستش می کردند. با پذیرش فرضی تعداد رب النوع ها به چهار خواهد رسید. با گسترش دامنه ی مدارک و اتخاذ موضوع کاملاً فرضی، می توانیم شماره های ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۹۰ را نیز نامزدهای بالقوه ای برای مجسمه ی خدایان در نظر بگیریم. با این تفاسیل، می توان محتاطانه نتیجه گرفت که به طور قطع سه و به طور کاملاً فرضی هفت - یا حتی نه - رب النوع در قالب تمثال های چوبی و عاجی در حسنلو وجود داشت." (۳)

بر روی مهر های حسنلو نیز به فراوانی می توان نمونه های اولیه خدایگان را مشاهده کرد. جانوران و خدایگان بالدار در این مهر ها به قدری زیاد هستند که هر نوع همگونی با سایر تمدنهای همزمان را به راحتی می توان یافت. هر چند مواد فرهنگی مانها به دلیل استفاده وافر از چوب به دست ما نرسیده اند لیکن تکه هایی از نقوش بال در آثار باقیمانده منجمله عاجها نیز نشانگر حضور خدایگان متعدد از این محوطه تاریخی است.

در عین حال به تعداد بیشماری بال های جداگانه وجود دارد و وایت ماسکارالا با استناد به این نمونه ها از وجود خدایان بیشتر خبر می دهد.

"بنده از محوطه ی هزاره ی اول ق. م. نمونه ی مشابهی برای بال های جداگانه نیافته ام، اما نمونه های آن از محوطه ی آجم هویوک در آناتولی با قدمت اوایل هزاره ی دوم ق. م. و محوطه ی عصر برنزی میسن در یونان کشف شده اند. هم چنین، تکه های مرتبط به بال های معرق با قدمت اواخر هزاره ی دوم ق. م. از چغازنبیل و بالی از جنس عاج از کامید اللوز در لبنان تقریباً

با همان قدمت یافت شده اند. بال های مکشوفه از حسنلو شاید متعلق به شمایل های همزادان یا خدایان باشند. اگر مورد دوم صحیح باشد، تعداد تمثال های خدایان در حسنلو بیشتر از آن چیزی خواهد بود که در بالا ذکر شد". (۴)

مردم آذربایجان باستان، باورهای دینی و مراسم بومی ویژه ای داشتند. بر روی ظرف های گوناگونی که در گورهای کهن یافت می شود، تصاویر بی شمار خورشید، ماه، انسان و نیز گاو، گاو نر و دیگر حیوانات بر می خوریم. (۵)

این باورها اکنون به صورت "آبیه" یعنی صاحب باقی مانده است. "آنچه از فرم اویغوری اوغوزنامه برمی آید فرزندان اوغوزخان «خورشید، ماه، ستاره، آسمان، زمین و دریا» بعد از تولد مجمع بزرگی به نام مجمع خدایان تشکیل می دهند: این با فرم سومری مجمع خدایان که کم و بیش چنین خدایانی داشتند مشترک است". (۶)

قدمت:

با آنکه جام در دوره ماننایی یعنی لایه چهارم یافت شده اما تمامی اسطوره ها از حوری بودن حکایت میکنند حتی شکلی از بیان و سادگی اجرا از قدمت بیشتر حکایت دارد.

ملین در مورد جام زرین حسنلی در اورمیه می نویسد: «شمایل های این جام بی ارتباط با اطلاعات موجود از فرهنگ مردمان هوری اواخر هزاره دوم ق.م که خدای طوفان، رئیس مجمع خدایان بود، نیست. رابرت دایسون که این جام را پیدا کرده بود، در مورد آن می نویسد: «این جام، ارتباط نزدیکی با طرز عقاید و افکار و سنن اقوام هوری داشته و بدین لحاظ، تاریخ قدیمی تر را باید برای زمان تولید و ساخت جام، در نظر گرفت و دلیل خاصی برای انکار نفوذ هنر این اقوام برای مدت مدیدی از اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد، در مکاتب هنری این ناحیه تاثیر گذاشته و شواهد و مدارک آن، موجود است. [ماری ام. ویت، تپه حاجی فیروز] (۷)

وینتر نیز بر قدمت هوری آن شک کرده و می گوید: "به نظر بنده، دیدگاه برخی از کسانی که معتقد به قدمت جدیدتر هستند – قدمت نهایی آنها هرچه باشد – تا حدودی صحیح به نظر می رسد. اولین و مهم ترین موضوع در این خصوص، لایه ی محل کشف این جام است. سبک جام زرین حسنلو سنخیت بسیار زیادی با سایر اشیای فلزی وعاجی مکشوفه از لایه ی چهارم ب حسنلو دارد و این موضوعی است که هرکس بخواهد تاریخ ساخت این جام را به هزاره ی دوم ق.م. نسبت دهد باید دلایل قانع کننده ای در رد آن اقامه کند". (۸)

و اکنون با اسطوره و سبک شناسی این جام در غیاب آزمایش کربن به پیشینه سومری و حوریانی اسطوره ها پی می بریم.

بیلگه میش و خوم بابا:

بیلگه میش اولین داستان مکتوب سومری است که در هزاره دوم به صورت بیلگه میش نوشته می شد و بر اساس نظر جان لوئیز هایز این اشتباه بر اثر یک کتیبه مذهبی بعدها رواج یافت و نام قهرمان گلیگه میش گفته شد و غلط مصطلح تا امروز ادامه دارد. بیلگه در زبان سومری به معنی مرد کهنسال است و با بیلگه در زبان ترکی به معنی دانایی و علم مترادف است و میش به منی جوان است که با میش به معنی قوچ یعنی گوسفند شاخدار همردیف است. این کنایه از جوان دلآور و رعنا و قدرتمندی است که دانا بود. در پنج سطر اول داستان نیز می خوانیم که بیلگه میش همه چیز را می دانست و این با بیلگی یعنی دانستن ترکی در یک اشتراک قرار دارد. در سوی دیگر فرم قوچ-قوچوم منیم و.. و قرار دادن مجسمه سنگی قوچ بر روی قبور ترکان دلآور و حتی سومریان نیز از جز دوم این اسم رمز گشایی می کند.

در تصویر شماره ۲-۳-۴ "بیلگه مش" قهرمان سومری را در برابر "خوبابا" (خوخو بابا) می بینید که در همان دوره مشابهی سومری دارد. در نسخه جدید ده ده قورقود که از ایران یافت شده صحبت از اژدهای هفت سر رفته که این نیز جالب توجه است. دو تصویر آخر از سومر بدون هیچ توضیحی خود سخن می گویند

"آنچه در فرمی منسوب به گیلگمیش در جنگ با اژدهای کوهستان بر روی جام حسنلو و دستان دارای سپر کوچک به اندازه مشت می بینیم در زیویه یا سرستان یعنی جغرافیای باستانی نیز یافت شده است.

نزدیک ترین نمونه ی مشابه برای سپر مدور کوچک در دست سربازان اورارتویی بر روی دروازه های بالاوات دیده می شود. سپرهای نسبتا کوچکی در دستان سربازان شمال سوری و سربازان آشوری یا نیروهای طرف دار آنان قابل رؤیت است. سپرهایی که شکارچیان در عاج هایی که گفته می شود از زیویه یافت شده اند در دست دارند کوچک ترند و گونه ای متفاوت از نمونه های موجود روی آثار هنری حسنلو دارند. فاکنر و پرادا آنها را پنجه بوکس دانسته اند. به علاوه، سپرهای کوچکی از محوطه های لرستان یافت شده اند و این موضوع کاربرد آنها را در جنگ های واقعی تأیید می کند". (۹)

در رابطه با اهمیت ما و پیشینه آن در سومر که بر روی شانه های خدایگانی زیر زمین قرار داشت و ارلیک نیز مطالبی در دست است لیکن اژدهای چند سر به وضوح در ده ده قورقود اشاره شده است.

"طبری" در جلد اول کتاب خود می نویسد: « ماری آفریده شد، سرش از مروارید بود، تنش از طلای سرخ، چشمانش نیز از یاقوت، او را امر کردند به رفیع ترین مقام آسمان، مکان وسیع و مقدس، هفت بار بیچد، او نیز چنین کرد! این مار چنان طویل باشد که با هفت بار پیچیدن هم هنوز نیمی از او از آسمان آویزان باشد. او را چهار سر است و هر سر را هفت صورت و هر صورت را هزار دهان و هر دهان را یک زبان. گویند هر سرش هشتاد و یک شاخ دارد. (۱۰)

خوم بابا با همه مشخصات خود از داستان بیلگه میش یک خدای فلس داری کوهستان است که دست و بال انسانهایی که به قلمرو او پا می گذارند را سست می کند و این بیشتر با گازه های گوگرد کوههای آتشفشانی آذربایجان می تواند هماهنگ باشد به طوری که در داستانهای مشابه هوریانی نیز موجود است.

"پیکره ایدریمی از آلاخ (لوح ۲۳۵)، یکی از حاکمان باراتانا (شوتارنا)، پادشاه میتانی نیز نشان دهنده ترکیب ویژگی های سوری ومیتانی – هوری است. پیکره نشسته سنگی این پادشاه در نوعی معبد در آلاخ قرار دارد این معبد احتمالا آرامگاه بوده وپیکره به منظره تمثال نیاکان در آنجا قرار می گرفته و مانند تمثال های هیتی در انا مورد پرستش بوده است. ایدریمی در کتیبه بلند روی پیکره به شرکت خود در جنگها – در جبهه میتانیها وعلیه شاهزادگان ضعیفتر هیتی – اشاره می کند. بنابه اطلاعات موجود شوتارنا مانند پادشاهان هیتی، پس از مرگ سوزانده شده است. مجسمه آرامگاه احتمالا تمثال آیینی فرد مرده محسوب می شده وبا سوزاندن جسد ارتباط داشته است. این نوع پیکره سازی در دوره سومر – اکد ناشناخته بود.

ایدریمی خرقه ای با نوارهای برجسته به تن دارد که یادآور خرقه سوری است. این خرقه مانند آنهایی است که در تعداد بیشماری از مهرهای استوانه ای سوری وپیکرک های مفرغی شاهد بودیم. ولی دراین مورد، نوار برجسته، مسطح شده است وصرفا حاشیه ای تزینی است. کلاه ایدریمی نیز به سبک کلاههای تخم مرغی نوک تیز پادشاهان ورب النوعهای سوری ساخته شده است؛ ولی سبک و ویژگی این پیکره مجرد وجدا از طبیعت بوده، ازاین لحاظ به سبک هنری صورتکهای حیوانی مذکور نزدیک است. پیکرک های کوچک رأس شمر چنان غیرطبیعی به نظر می رسند که تقریبا شبیه کاریکاتورند وشکل ظاهری آنها به علت استفاده از مواد خرد وریز وبدنه تخته مانند، پیکره هایی را به خاطر می آورد که مانند اشیای مقدس در معبد جدید ایشتار دفن شده بودند. این معبد را توکولتی نینورتای اول ساخته بود. اگرچه بعضی از مشخصات آن سوری است، احتمال دارد که در دوره استیلای میتانیها در آشور ساخته شده باشد. دو فرد سوار بر ارابه از گروه کوچک مکشوفه در اوگاریت با اندام صاف و سرهای گرد بزرگی که بدون گردن روی سینه قرار گرفته است، شبیه پیکره نشسته ایدریمی هستند. این سبک هندسی مبهم در دو شیر تزینی نرده پلکان بنای ایدریمی نیز به کاررفته است (شکل کتاب اصلی ۸۰). یافتن اثرهنری دیگری باهمین سبک دشوار است.

اگر روزی هوری- میتانی بودن این پیکره ها ثابت شود، این دو نیز به نحوی بخشی از گروه کوچک اشیای تزینی را تشکیل خواهند داد که به استثنای مهرهای استوانه ای می توانند جزئی از هنر هوری – میتانی تلقی شوند. قطعه ای از مرمر خاکستری – سفید که در سال ۱۹۵۰ طی حفاری انگلیسیها در نیمرود (کالاه) کشف شد (لوح ۲۳۷) و قسمتی از پیاله شراب به شکل دست و ساعد که شبیه نمونه های جدیدتر استاتیوی است به این گروه تعلق دارند. اگرچه عرض این شیء فقط ۷/۵سانتیمتر است، تزین آن در تاریخ هنر هزاره دوم اهمیت بسیاری دارد؛ چراکه موضوع وسبک آن با تصاویر مهر استوانه ای کرکوک ارتباط

بسیار روشن و نزدیکی دارد. نوار تزیینی آن که موازی لبه ظرف است بدون خط جداکننده در سرانگشتان قرار گرفته است. نقش نوار شامل حیواناتی (مانند شیرها، بزها و پرندگان) است که به حالت خوابیده قرار دارند. بعضی از آنها پاهای خود را زیر شکم جمع کرده و سرشان را به سمت عقب برگردانده اند. این حیوانات همگی چشمهای برجسته گرد دارند. تمام جزئیات اعضای آنها همچنین ترکیب صحنه، از نوع هوری است که قبلا به نوعی در مهر استوانه ای نوزی و آراپخا (کرکوک) شاهد آن بودیم؛ با این حال، حتی امروز، چنددهه پس از کشف آن، بهترین نمونه این سبک همان نقش برجسته آیینی است که قطعات خرد شده بیشمار آن از چاهی در معبد اصلی آشور پیدا و در کنار هم نهاده شد (لوح ۲۳۶). در لوح کوچک مربع شکلی از جنس سنگی شبیه مرمر سفید که تقریباً ۲/۳ اندازه طبیعی است، شکل انسانی رب النوع کوهستان در حالی که به روبه رو نگاه می کند و دو الهه کوچکتر رودخانه که در دوطرف او ایستاده اند دیده می شوند. خرقة وکلاه رب النوع با طرح رایج فلس – که نماد کوهستان است – وجامه وکلاه الهه ها با خطوط موجی شکل آب تزیین شده است. الهه ها دو گلدان فواره دار در دست دارند که آب از آنها جاری است و رب النوع، دوشاخه درخت را که هریک دارای سه ساقه میوه دار است حمل می کند. بزها بدون طناب نگهدارنده ای در میان زمین و آسمان معلق هستند و میوه ها را گاز می زنند. به علت شکل «تمام رخ» رب النوعها، ارتباط غیرعادی اندازه پیکره ها و نیز قرار گرفتن در فضای عاری از جاذبه زمین، صحنه از ویژگی ماورای طبیعی ممتازی برخوردار است؛ ولی بی تردید خدایان کوهستان با ویژگی گیاه پرور خود در چرخه قدیمی سومری – اکدی پدید نیامده اند، بلکه منشأ آنها در شمال خاور نزدیک است.

رب النوعهای کوهستان هوری – میتانی در قله کوهها می زیستند؛ بنابراین نمی توان تصویری جز این داشت که نقش برجسته آیینی در آشور، بعد از اشغال آشور به وسیله هوریها به وجود آمده است، سپس با سقوط هوریها، آشوریان آن را خرد کرده و درون چاه معبد آشور انداخته اند. این احتمال نیز وجود دارد که نقش برجسته نشان دهنده تمثال خود رب النوع آشور، خدای کوه ابیه، به سبک هوری باشد. نکات بسیاری از جمله کلاه بالون شکل رب النوع، چشمان گرد بزها و بیش از همه، ترکیب تصویر، بدون خطوط پایه در زیر پیکره ها، دلالت بر هوری بودن آن دارد؛ از این رو نقش برجسته ی چاه معبد آشور مدرک کم نظیری است که نشان می دهد روزگاری هنر اصلی هوری – میتانی وجود داشته است و وضعیت تخریب شده آن حاکی از نابودی تقریباً کامل این هنر است. اگر قرار گرفتن نقش برجسته آیینی هوری در نیایشگاه اصلی رب النوع رسمی پایتخت آشوریان امکانپذیر بوده، پس تأثیر هوری ها – میتانیها بر مردم آشور در قرن ۱۵ ق.م. بسیار شگرف بوده است و پیروزیهای آشوریان که طی یک قرن موفق به کسب استقلال سیاسی، تبدیل وابستگی خارجی به تکامل و توسعه داخلی و در واقع ایجاد هنر اصلی جدیدی عاری از فشارهای این دوره پرماجرایی تاریخ شدند بسیار عظیم بوده است". (۱۱)

"افسانه هایی که منشاء بابلی دارند، تنها به صورت قطعاتی، در گونه هیتیایی آنها می یابیم، و شرح کامل درباره اصل بابلی آنها، در اینجا، بی مورد خواهد بود. بخش های بسیاری از داستان گیلگمش را در دست داریم که نه تنها از آن، یک گونه هیتیایی، بلکه یک گونه حوریانی موجود است. واقعه ضمنی هوواوا (هومبابا)، که صحنه آن در سوریه و لبنان قرار دارد، بخش عمده ای از متن را در بر گرفته است، و ممکن است پیش از داستان حماسی اصلی بابلی، دارای اهمیت بوده است". (۱۲)

خدایگان خوفناک سومری خوم بابا که هم آوا با مثلاً گور بابا خدایگان رعد و برق است در نبردی آشکار با بیلگه میش است و چرا چنین ننگریم که منشا هر دو تمدن در سومر شکل نگرفته بود. در نمونه های سومری تصاویر ۵-۶ نیز چنین رویارویی را در قدیمی ترین نمونه خود مشاهده میکنیم.

اما کشیدن گوش و یا موهای خوم بابا توسط بیلگه میش و انکیدو نیز صورت دیگری از این روایت است که در نمونه هیتی تصویر ۷ و سومری تصاویر ۸ و ۹ مشاهده میکنیم. در تصاویر ۱۰-۱۱-۱۲ نمونه حسنلو را مشاهده می کنید.

الهه عشق:

داستان "لودینگرای" از مبدا سومریان و شهر ارته (ارته=بیل=اردبیل) و طلا و سنگهای ارزشمند سرزمین اولیه سومریان و کوههای آنجا صحبت می کند.

خانم "معزز علمیه" با ترجمه این کتیبه ها کار افرادی که مبدا سومریان را به بحرین و هند ربط می دادند را سخت کرده است لودینگرا با همین مهر سومری تصویر شده است (تصویر ۱۳).

یک گوشه دیگر از جام حسن لو را مشاهده می کنید که در آن "ان ننه" الهه عشق از سیاره زهره آمده است. همانند این تصویر را به سختی اما بالاخره پیدا کردم. گاهی دوستانی فکر می کنند این یک عقاب دو سر هست اما در تصویر واضح مشاهده می کنید این یک الهه سوار بر پرندۀ از یک داستان سومری و بعد حوری است که چهار هزار سال پیش در آذربایجان کشورمان به تصویر کشیده شده است (تصویر ۱۴)

"در معابد بابل نشان خدایان را به حیوانات می زدند و شیرها، که دوبار در جام زرین به تصویر کشیده شده اند، از حیوانات مورد علاقه ی الهه های هوریان وهیتیان نو بودند. صحنه ای که نوزاد به ایزد داده می شود یادآور یکی از اساطیر هوری است که در آن کودک به هیولای کوهستان تبدیل می شود. صحنه ی نبرد قهرمانان با دیو شاید مربوط به قدیمی ترین حماسه ی بشر، حماسه ی گیلگمش سومریان با قدمت سال ۲۰۰۰ ق.م. باشد که در آن گیلگمش با غول جنگل نبرد می کند.

هنرمند طلاکار این جام در نمایش صحنه ای که قهرمانان موهای سر دیو را می کشند و در بازنمایی هیولای کوهستان با سر انسان از فرهنگ هوریان قرن یازدهم ق.م. اقتباس کرده است که قلمرو آنان از آتکانا به سمت شرق گسترده شده بود. صحنه ی

سوار شدن زن بر پشت عقاب به تصویر منتسب به اکدیایان با قدمت سال ۲۰۰۰ ق.م. شباهت دارد که در غرب بغداد حکاکی شده وایزد چوپان را به تصویر کشیده است که بر پشت عقاب سوار شده تا گیاه زندگی را بیابد. ساکنان قرن هفدهم ق.م. در لوانت در حوالی بیلوس الهه ی باروری را عبادت می کردند که همانند الهه ی عربیان در حال رقص جام زرین، برهنه روی چارپا می ایستاد. ارابه ران موجود روی این جام که نور از شانه هایش متساع می شود یادآور ایزد اکدی مکشوفه از اور است. جام زرین مزین به تمثال شیر در سمت راست با قدمت قرن یازدهم ق.م. از مجاورت دریای خزر کشف شده است. سبک آن، همانند جام زرین، شاید ماننایی باشد". (۱۳)

در تصاویر شماره ۱۵ و ۱۶ من نمونه هایی از سومر را آوردم که به وضوح پاهای رب النوع بر روی پرند افسانه های دیده می شود آنزو یا همان اکیل بکیل..

اکیل بکیل قوش ایدی

آغاچا قونموش ایدی

گئتدیم اونی توتماغا

او منی توتموش ایدی

در دو قسمت دیگر جام الهه خودنمایی می کند یکی همانند نمونه های سومری برهنه و با بدنی کشیده و یکی بر روی یک شیر سواره که بعدها مرحله به مرحله تکامل یافته و به نماد شیر و خورشید معروف تبدیل شد. (تصویر شماره ۱۷)

"مطالعاتی که اخیرا در زمینه ی تفاوت های فرهنگی مردمان هوری ساکن در مناطق شرقی و غربی صورت گرفته است نشان می دهد ایشتار/شائوشقا در بخش های شرقی قلمرو هوریان مقامی بالاتر از مناطق غربی داشت و در تصاویر بازنمایی شده (به طورمثال، در مهرهای استوانه ای مکشوفه از نوزی) اغلب در کنار تشوب می ایستاد و علاوه بر آن که خواهر وی بود همسر او نیز محسوب می شد (واگنر ۱۹۸۱؛ اشتاین ۱۹۸۸). از آن جا که هر عنصر هوری که در حسنلو یافت شود مربوط به سنت های مناطق شرقی هوریان خواهد بود، همراهی الهه ی عربیان (=شمایلی که می توان وی را ایشتار/شائوشقا نامید) با خدا/قهرمان بلندبالایی که در جنگ با هیولای سنگی پیروز شده است می تواند به بهترین وجه در روند ترکیب روایی بخش پایین تصاویر جام زرین معنا پیدا کند". (۱۴)

در واقع الهه عشق در دیگر مواد هنری حسنلو نیز بارتاب دارد مانند عاجی از حسنلو که در آن پیکرکی منسوب رب النوع عشق است.

"پیکر کی که در اصل روی شیر قرار داشت شمایل کاملی به صورت تمام گرد بود. در خود محوطه ی حسنلو نمی توان به مدرکی در خصوص جنسیت این شمایل دست یافت. اما، به استناد دانسته های ما از شمایل های خاور نزدیک و مدرک فوق

الذکر دایر بر این که سرهای مجزا متعلق به شمایل های مؤنث هستند، می توان ادعا کرد این شمایل مؤنث است. در واقع، سر شماره ی ۱۲۳ و این پایه ی مجسمه از اتاق واحدی (= اتاق ۷) کشف شده اند و این سر می تواند متعلق به همین مجسمه باشد. این شمایل، چه مذکر و چه مؤنث (البته در صورتی که شماره ی ۱۲۳ متعلق به آن باشد، مؤنث خواهد بود) صراحتاً یک رب النوع بود، زیرا با یکی از مضامین باستانی، یعنی رب النوعی که روی حیوانی ایستاده است و تصویر آن در بسیاری از جوامع باستان یافت می شود، هم خوانی دارد. بنده برای کلیت این پایه ی مجسمه نمونه ی مشابهی نیافته ام، اما ترکیب پاهای برهنه ای که چسبیده به تمثال شیر هستند و هر دو مؤلفه روی قاعده ای استوانه ای قرار گرفته اند که خود نیز به عنصر دیگری در پایین متصل است، بر روی عاجی از نمود دیده می شود. در این عاج نمود پا روی شیر قرار ندارد بلکه در کنار آن قرار گرفته است. با این حال، آرایش عناصر در این دو نمونه هر چقدر متفاوت باشد، به نظر می رسد آنها از حیث مضمون غیر مرتبط نیستند. تاریخ گذاری نمونه ی مکشوفه از نمود آسان نیست، اما ظاهراً قدمت کمتری از پایه ی مجسمه ی پر تفصیل و یک تکه ی حسنلو دارد". (۱۵)

وجود الهه بر روی اریکه شیر امری ثابت شده در رب النوع عشق بودن خدایگان باشد. تصویر ۱۸ اورارتویی است که البته چنین چهره و کلاهی را به راحتی در عاج های حسنلو میتوانیم پیدا کنیم و پای خود را بر روی شیر نهاده است. تصویر ۱۹ همین اتفاق در سومر بود و در تصویر ۲۰ میتوانیم همان شکل الهه را که در گوشه دیگر جام برهنه است روی شیر مشاهده کنیم. اما در نمونه ای متاخر تصویر ۲۱ از هند را مشاهده میکنید.

استفاده از خدایگان که پایشان را بر روی شیر نهاده اند در یک شیوه رایج برای الهه عشق در سایر مواد هنری حسنلو نیز قابل رد یابی است. در مهر های حسنلو از یک شی هنری صحبت به میان رفته است " این شی، از چهار بخش تشکیل شده است: زبیرین رب النوعی را شامل می شود که روی شیری ایستاده است. تمامی قسمت ها به صورت تمام گرد اجرا شده اند. بخش دوم – که اکنون موجود نیست – پوششی بود که روی میله ی واسط بخش زبیرین و بخش سوم را می پوشاند. بخش سوم مؤلفه ای استوانه ای با نقوش برجسته است. پایین ترین بخش موجود نیز – که شناسایی آن دشوار است – احتمالاً قاعده ی مجسمه بود و با نقوش برجسته تزیین یافته است.

رب النوع و شیر روی تکه ی واحدی اجرا شده اند. مؤلفه ی استوانه ای و بخشی از قاعده نیز روی تکه ی دیگر و بقیه ی قسمت های قاعده روی تکه ی مجزایی کار شده اند. زبانه ای استوانه ای، که به همراه بخش حاوی نقوش برجسته کار شده است، در داخل کامی در قاعده ی شیر فرو می رفت. جهت محکم کردن این زبانه از میخ بر نزی، که میان پنجه های شیر تعبیه شده بود، استفاده کرده بودند. درست در پایین بخش حاوی نقوش برجسته، روی قسمت قاعده، میخ برنزی دیگری این بخش را به بقیه ی بخش های قاعده متصل می کرد.

از شمایل رب النوع تنها پاهای برهنه ی آن باقی مانده است. (برای سر احتمالی مربوط به این رب النوع به شماره ۱۲۳ مراجعه کنید.) شمایل شیر، که به صورت خوابیده است، کاملتر با تکنیک کوتاه نمایی اجرا شده است (علت آن احتمالاً کوچک بودن ابعاد عاج مورد استفاده بود). دم آن در پهلوی و زیر پایش قرار گرفته است. خطوط شانه های آن با نقوش مستطیلی برجسته و یال گردن آن با نقوش مثلثی مشخص شده است. سر سنتوری مانند آن، با چین های ضخیم بینی و پوزه، گوش های کوچک و نوک تیز و « زگیل هایی » در بالای چشم های گرد که در اصل حاوی ترصیع بودند، به صورت کاملاً حجم نمایانه باز نمایی شده است. در دهان باز و خوفناک وی نیش ها نمایان هستند و زبان برجستگی ندارد.

در صحنه ی نقش برجسته تصویر سه مرد دیده می شود که دو تن از آنان در حال حرکت به سمت راست و مشرف بر فرد سوم هستند. شمایل مرد سمت چپ از نوع شماره های ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳ است: چانه ی دراز و بدون ریش، دهان باریک، موهای سر بلند و بافته، گوش های گرد و حلزونی شکل. وی هم چنین طوقی بر گردن دارد. شمایل سمت راست، که قسمت های کمتری از آن باقی است، از همان مشخصات فیزیکی برخوردار می باشد و همانند فرد قبلی طوقی بر گردن دارد. در هر دوی آنها سر و پاها در نمای نیم رخ و میان تنه در نمای تمام رخ اجرا شده اند. هر دو دامن کوتاه و صندل پوشیده اند و انگشتان پاهایشان به طرف بالا بلند شده استو شیئی باریک یا بخشی از لباس روی یکی از ران های آنان را می پوشاند. شمایل مرکزی ریش و موهای سری به سبک متفاوت دارد که در قالب خطوط منقور راست بازنمایی شده و با سربندی بسته شده است (کتاب اصلی - شماره ی ۹۶). تنها وی در حال نوشیدن شراب از ظرفی است که در دست راست خود گرفته است. هم چنین، ابعاد بدن وی تا حدودی از دو شمایل کناری خود بزرگ تر است و لباس بلندتری پوشیده است که پیلی دار و به درازای ران های وی است. به علاوه، وی در نمای تمام رخ و مستقیماً زیر شمایل شیر قرار دارد و بی شک شخصیت اصلی صحنه به شمار می رود. میان وی و شمایل سمت راست گریزی دیده می شود که یا در دست چپ شمایل مرکزی یا در دست شمایل سمت راست، به صورت وارونه، قرار دارد. در هر دو صورت، می توان وارونه بودن گرز را می توان نشانه ی مصالحه آمیز بودن صحنه دانست.

پایین ترین بخش متلاشی شده است و معلوم نیست مؤلفه ی مستقل، احتمالاً در نقش دسته، مؤلفه ی الحاقی، و یا مربوط به اثاثیه بوده است". (۱۶)

البته با توجه به سایر عناصر می دانیم که موی دراز از خصایص ظاهری ترکان بوده و در جام حسنلو نیز به عیان دیده می شود در سایر مواد نیز این مورد قابل رویت است لیکن موی بافته شده مخصوص زنان است که وایت به بدون ریش بودن آن اشاره و سهواً آن را در دسته سه مرد قرار داده است.

یک آینه مفرغی در دست "ان ننه" خدای عشق مشاهده می کنید که معمولاً عروسهای آذربایجان موقع رفتن به خانه بخت جلوی خود می گرفتند

در تصویر ۲۲ نمونه هایی قدیمی از آنادولو را در رابطه با این شی آوردم

اما چگونه گرگ جای خود را به شیر به عنوان نماد آفتاب داده است؟

گرگ به عنوان نماد خدایگان خورشید کم کم جای خود را به شیر می دهد. چرا که به دلیل تغییر شیوه به یکجا نشینی و دامپروری گرگ موجب خسارت می شد.

"شمایل های موجود در عاج های سبک محلی حسنلو معمولا لب های کلفت با خطوط حاشیه ای (گاهها دهان باریک)، چشم های بادامی بزرگ، بینی های برجسته و گوش های بزرگ دارند. موهای سر آنان مدل و درازای مختلفی دارند و اغلب سربند یا کلاه پر داری بر سر آنها دیده می شو. برخی از آنها صندل های ضخیم و برخی دیگر چکمه به پا دارند. بقیه پا برهنه هستند. تنها یکی از شمایل ها حاوی گل سینه و گردنبند است. آنان، غیر از النگو، چند مورد طوق و یک مورد گردنبند، فاقد زیور آلات شخصی هستند. گوش های برخی از پیکرک ها نیز جداگانه کار شده و به پیکرک متصل شده اند.

تمامی شمایل ها در نمای نیم رخ به تصویر کشیده شده اند. در هیچ یک از عاج ها عناصر پس زمینه ای یا جزئیات صحنه پر کن دیده نمی شود و تمامی صحنه ها در زمینه ی خالی بازنمایی شده اند. شمایل ها به صورت متراکم در کنار یکدیگر، اما کاملا مجزا از هم، تصویر شده اند و موارد هم پوشی شمایل ها بسیار نادر است. تمامی پلاک ها غالبا به صورت تمام برجسته اجرا شده اند و از تکنیک کنده کاری نیز به طور گسترده در بازنمایی جزئیات بدن و لباس شمایل ها استفاده شده است. مشخصه ی شمایل های نقش برجسته ی حیوانات عبارت اند از : خطوط ضخیم در امتداد کمر و جزئیات منقور بدن که تمایل به تصنع گرایی تا حدودی در آنها مشهود است.

فعالیت ها و جزئیات شمایل های موجود در عاج های محلی در سایر اشیای مکشوفه نیز که گفته می شود از محصولات خود حسنلو هستند قابل مشاهده مشاهده است: مهرها و اثر مهرها؛ پلاک های فلزی، نقش برجسته ی طلایی؛ ظرف نقره ای الکتریومی و نیز جام زرین حسنلو. (۱۷)

الهی عشق چه در جای نامها مانند پل ها و قله ها که به قیز قلعه سی یا قیز کورپو سی مشتهر هستند دیده می شوند حتی فرم ستاره نیز به دلیل ارتباط آن با نوشتار به الهی عشق منسب است که در سایر آثار همجوار مشاهده می شود.

"دیسکی از ورق طلا ساخته شده و زاییده ای در قسمت فوقانی آن وجود دارد که به سمت جلو خم شده و حلقه ای را شکل داده است. در مرکز این دیسک، قبه ای به عنوان تزیین از پشت گوژ کاری شده و هشت خط شعاعی که به سیاق مشابه از پشت گوژ کاری شده اند از آن منشعب می شوند و در حاشیه ی آنها خطوط کنده ای ایجاد شده است. در فضاهای بین خطوط شعاعی طرح نقطه نقطه ای وجود دارد که نقطه ی مرکزی از پشت گو کاری شده و سه یا چهار نقطه ی پیرامونی با استفاده از

سنبه در سطح دیسک ایجاد شده و موتیف گل سرخی را شکل داده اند. ارتفاع این دیسک ۳/۳ سانتی متر و قطر آن ۳/۱ متر است. نقطه ها، قبه ی مرکزی و خطوط شعاعی در پشت دیسک به صورت معکوس دیده می شوند. این نوع دیسک ستاره ای پراکندگی گسترده ای در لایه های هزاره ی دوم و اوایل هزاره ی اول ق.م دارد و عادتاً آن را به ایزد ایشتر نسبت می دهند".

(۱۸)

رب النوع خورشید:

در قسمت بالایی ما سه خدایگان را سوار بر ارابه مشاهده می کنیم که جلوی پای ارابه هایشان، کاهنین کوچ قربانی می کنند همانطور که در تصویر شماره ۲۳ می بینید یکی از اینها خدایگان خورشید "اوت" می باشد. روی سرش یک خورشید بالدار وجود دارد. همان موردی که در تمدنهای همزمان در سومری نیز مشاهده می شود. خدایگان خورشید مصری "رع" اما با صورتی از عقاب و بدون بال خورشید است. من یک تصویر از دهها مهر ماننا را هم در تصاویر بعدی آوردم تا مشاهده کنید این نماد تا دوره ماننا به آسمان رفته بود و از فرم انسانی دور شده بود نمادی که بعدها در آشور و اورارتو (خالدی/قالدی=ماندگار) و دست آخر در سلسله هخامنشیان نیز تاثیر گذاشت. همان چیزی که به "فر کیانی" یا اهورا مزدا "مشهور شد هزار و پانصد سال قبل تر، در این گوشه از کشورمان وجود داشت در تصویر شماره ۲۴ من تصاویری از سومر و آشور را آوردم. به هر روی این یک طرح منحصر به فرد هخامنشی نبود و یک اله مان تقلیدی از آشور بود. حتی مانناها نیز به کرات از این اله مان سود جسته بودند مهر هایی از حسن لو را در تصویر ۲۵ می بینید که خدایگان خورشید در آسمان با دو بالا در چرخش است.

به هرروی اعتقاد به خدایگان خورشید جز خاچ و سمبل شیر در منابع مکتوب هم مشاهده می شود. "در فصل ۱۹۶۴ کاوش ها یک کاسه ی سنگی از حسنلو کشف و کتیبه ی روی آن به طور احتمالی به این صورت ترجمه شده است: « قصر بائوری، پادشاه کشور ایدی، وقف اوشیشی، ایزد خورشید ». متأسفانه، از بائوری یا سایر اسامی مذکور شناختی نداریم " (۱۹) در تصویر ۲۶ و ۲۷ تصویر این کاسه کتیبه دار حسن لو را آورده ام که با خط و عبارات سومری نگاشته شده است. البته آوا ها و حتی عکس کامل این کتیبه به دلایلی نامعلوم منتشر نشده است و از جای نگهداری هم اطلاعی در دست نیست.

« شیمگه » : خدای آفتاب هوری است. (۲۰) که به این کلمه شبیه است و اوت شیشی همان تیر هایی هستند که خدایگان آفتاب به عنوان قضاوتهای خود بر زمین پرتاب می کند. این کلمه به شیشمک ترکی یعنی رعد و برق و آذرخش شباهت دارد. « ارتته » در زبان ترکی باستان و زمان هوریان به معنی خورشید بوده است این کلمه با « اوتتو » سومری به معنی خدای خورشید نیز مشابه است. این کلمه به نظر می رسد از ریشه های نام « ارتته + بیل » (اردبیل) می باشد و همان ارتته مشهور سومریان در شمالغرب ایران است .

نام پادشاهان و سران حکومت آنان مثل «ارته تمه»، «ارته منیه»، و ارته شووره که «ارته» به معنی خورشید است. (۲۱)
در روایت هرودوت از سخنان ملکه توموروس فرمانده سکاهاى ماساژت خطاب به کوروش، که در آن به ایزد خورشید سوگند یاد می کند، بر اعتقادات سکاها و به ویژه جایگاه مهم و با اهمیت خدای خورشید نسبت به دیگر خدایان نزد آنان می توان پی برد. در نزد سکيف ها و همانند تورک ها، نخستین آفریننده زن است. [حسن اف، زائور، سکيف های امپراطور، ترجمه رضا جلیلی نیا، ص ۳۲۴] و از این طریق انطباق های پایه ای با باورهای هوربان باستانی مورد مشاهده قرار می گیرد. (۲۲)

در اساطیر ترکان، حضور و طلعت آفتاب عالم تاب، حتی پیش از آنکه جهان افریده شود، معنای حقیقی خود را دارد. حضور خورشید در باور اقوام ترک زبان پیش از آفرینش جهان نیز نمود دارد. قارا — خان از اساطیرالاولین آلتای در آفرینش آیمان ها از نور و گرمای خورشید بهره برد. از این روست که در افسانه های مربوط به خورشید، هر اندازه تعمق کنیم و در نوربخشی او به جهان و دیگر اوصافش دقیق شویم، آفتاب را سبب ساز آفرینش باروها و رسوم بنیادین خواهیم دانست. او خدایی ست برتر از دیگر خدایان. چنانچه گویی همه قدرت های الهی و ارواح خیرخواه در وجود او گرد آمده اند. ترکان باستانی و در کل ملل التصاقی زبان با اغراق در اوصاف خورشید، او را با نام های مختلفی تقدیس می نمودند .

سومریان خورشید را با نام هایی چون «دینگیر» «اوتو» «باب بار» «نین — اوراش» و «مش آرو» می خواندند .
اعراب با تکیه بر سومریان او را «شاماش» می گفتند، هیتی ها نیز خدای ب زرگ خود، «نان — هونته» را خورشید می دانستند.
خدایی به نام «هوم» نیز چون خورشید وصف می شد.

نین — اوراش، پسر خدا — انلیل بود. او پرورش یافته ی خدای خورشید بود. هوای خنک بهار ، سمبلی از این خدا دانسته می شد.

در نظر مردم آلتای خورشید با نام «گون نینه»، الهه حیات معرفی می شد.
خاقان های تروک نیز پسران خورشید بودند. آنان قدرت از پدر — خورشید می گرفتند. پسر «مته» نیز زاده ی آسمان و زمین، فرستاده ی خورشید و ماه و خاقان بزرگ هون بود.
«چی جومین» محافظ سلسله ی «گه آولی» — در حال فرار از دشمنان خویش به کنار رودی رسید. چون نتوانست از رود بگذرد، گفت :

من پسر خورشیدم ! پس همه ماهیان و قورباغه ها برای او پلی بستند ! راه های حق و عدالت را خدای خورشید نشان می دهد.
پادشاه اور — «اورن گور» — حق و عدالت را از خورشید می شناخت — قوانین مشهور «حموابی» نیز از طرف خورشید نازل شده بود.

ترکان یاقوت القاب و نام قهرمان خویش را از خورشید دریافت می کردند. مغول ها خورشید را پرستش می کردند. سومریان در آغاز طلوع خورشید شروع به عبادت می کردند. شاما خورشید را در آیین ها تقدیس می نمود. بر خرقة ی شامان – مانیاک – و بر طبل و دهل او نقش خورشید، چون نمادی از قدرت رسم می شد. هون ها شب ها ماه و روزها خورشید را سجده می نمودند. بسیاری از قبایل تورک، در ورودی چادرهایشان به مطلع خورشید باز می شد. همچنین نام خورشید را بر فرزندان خود می نهادند. «گون – خان» نام پسر «اوغوز» بود که اوصاف خورشید را داشت.

در ارتباط با چنین نام گذاری ها در افسانه ای می خوانیم: «اولو توپون» عاشق «گونش» – دختر آئی توپون – می شود. خورشید به باور هیتی ها خدای قادر برتر و خدای خدایان بود. او هر صبح از دریا می آید، سه جفت چشم دارد. همه را از جاندار و بی جان می بیند، کارها را سامان می بخشد و جهان را آن گونه که شاید اداره می کند. نور صبح از او زاییده می شود، حاکم طبقات زیرین را حکم می راند و اداره می کند. در نظر هیتی ها الهه گان خورشید، «آرین نا» و «آنیلان»، حافظ حاکمان و حکومت ها بودند. (۲۲)

"پروفسور خودیف علاوه بر اقوام پروترک مذکور از اقوامی به نام «اوتی و اودین» یاد می کند که قبل از میلاد در آذربایجان جنوبی ساکن بوده اند و پروفسور یوسفوف نیز با بیان شباهت های این اقوام اوتی ها را از طوایف ترک زبان دانسته اند و در ضمن خاطر نشان نموده که زبان اودین ها به گروه زبان های قفقازی تعلق می گیرد". (۲۳)

همه این کلمات به نوعی تداعی گر لغت "اوت" به معنی آتش می باشند که در تصاویر تیر آتشین بر زمینیان پرتاب می نمود.

رب النوع هوا و آب و خاک:

خداگان اول در جلو که پیشرو بودنش نشانگر اهمیتش می باشد خداگان خاک و آب است. او را با لغت "ان-کی" (ان-کثر) می شناسیم. (تصویر شماره ۲۸)

در توصیف خدای هوا روی ساغر حسنلو در مقاله ای از «ادیت پرادا» می خوانیم:

"وی موهای بلند و تاحدودی مجعد دارد که با سربند بسته شده اند و ریش کوتاه و نسبتاً نوک تیز وی از روی گونه و بلافاصله زیر بینی آغاز می شود و تقریباً روی لب های باریک وی را می پوشاند. صورت وی تنها با چشمی بزرگ و بینی برجسته، که سوراخی کاملاً مشخص دارد، شکل یافته است. در اجرای چشم، خط بالا بیشتر از خط پایین برجسته سازی شده و این کار حالت بهت زدگی و جلوه ی زنده ای را خلق کرده است. در طراحی دست و پا، مفاصل خمیده، از قبیل آرنج یا زانو، با نیم دایره های هم مرکز مشخص شده اند. مفاصل دیگر، از قبیل مچ دست یا بند انگشتان، با خطوط موازی نشان داده شده اند. ماهیچه ی ساق

پا در قالب خط مشخصی بازنمایی شده که از خمیدگی زانو آغاز می شود و تا استخوان قوزک پا، که با دایره ای مشخص شده است، ادامه می یابد.

هم چنان که در بالا اشاره کردیم، خدای آب وهوا دامن کوتاهی بر تن کرده است. جنس دامن وی از روی طرح جناغی حاصل از نقطه های کوچک قابل تشخیص است و در امتداد حاشیه ی پایین آن نواری از نیم دایره های کوچک دوقلو وجود دارد. ترکیب بندی این نیم دایره ها به نحوی است که یکی از آنها به بالا و دیگری به پایین باز می شود. از این نوار حاشیه ای منگوله هایی شبیه دم حیوانات آویزان هستند. یکی از آنها به صورت برآمده میان پاهای ایزد دیده می شود و یادآور زنگوله/منگوله هایی است که در آثار هنری غرب آسیا از اواخر هزاره ی دوم ق.م. به ویژه در مهرهای استوانه ای آشور میانه، از میان پاهای شمایل ها آویزان هستند. نبود این مشخصه ی بارز را در ساغر نقره ای حسنلو می توان اشاره ای مقدماتی بر قدمت جدیدتر این ساغر دانست". (۲۴)

در میان نقوش جام حسنلو می توان ایزدان بین النهرین را مشاهده کرد. رد پای تغییر این نقوش را نه در آثار متاخر که در آثار متقدم باید جستجو کرد. تصاویر ۲۹ و ۳۰ نشان میدهد از سر شانه های این رب النوع آبهایی جاری بود که درون آب ماهیانی شناور بودند.

حال باید نمونه ماننایی متقدم باشد چون آب از دهان گاو جاری می شود و با توجه به اینکه دو رب النوع دیگر بال ندارند مشخصا این خطوط بر روی شانه ایزد آب می باشد.

"ارابه ها از نوع سبک با چرخ های شش پره هستند. پشت اتاقلک آنها باز است و در آن قسمت دستگیره ای جهت کمک به ارابه ران در سوارشدن به ارابه تعبیه شده است. در صحنه ی مورد بحث ظاهرا با نیایش و قربان کردن حیوانات در محضر این سه ایزد ارابه سوار مواجه هستیم. ایزد سمت راست را می توان، به اعتبار همراه شده آن با گاو نر، حیوانی که معمولا در آسیای صغیر، سوریه و بین النهرین از حدود سال ۲۰۰۰ ق.م. به بعد مرکب و همراه ایزد آب وهوا بوده است، شمایل همین ایزد دانست. از دیگر وجوه تمایز این ایزد وجود سربند و پرتوهای نور یا شعله هایی است که از شانه های وی متساع می شوند و شمایل شمش، ایزد خورشید در اساطیر بین النهرین، را یادآوری می کنند که در قرن بیست و سوم ق.م. هم زمان با امپراطوری مقتدر اکدیان، پرتوهای مشابهی روی شانه های وی بازنمایی می شد. با این حال، در جام زرین حسنلو ایزد دوم است که شباهت بیشتری به ایزد خورشید دارد، زیرا در سر وی قرصه ای دیده می شود که پیرامون آن را پرتوهای نور یا شعله های آتش فرا گرفته اند. ایزد سوم کلاهی با شاخ های هلالی بر سر دارد که شاید هدف هنرمند نمایش تاج شاخ دار ایزدان بین النهرین بوده است". (۲۵)

رب النوع ماه:

آی خان، پسر اوغوزخان بود. خدایی که نام از مظاهر سماوی گرفته بود. ترکان سرزمین او با سمبل عقاب معرفی می شدند. تائوئیست ها در خویشاوندی ترکان آی خان بودند. (۲۶)

این رب النوع وسطی است که یک چهار پا احتمالاً قاطر را می راند. در تصویر شماره ۳۱ به نظر می رسد این فرمها شاخ باشند اما با توجه به خدایگان جلو و عقب مطمئن می شویم این نمادی از ماه است که در تصاویر دیگر ۳۲ از سومر ۳۳ از مصر و ۳۴ از یونان نیز این فرم به این شکل استفاده شده است.

خدایگان ماه "نانار" سومری به نانار شبیه است اما جز نین و ار نیز چون ترکی به ان و ار (برتر- مرد) مربوط است و این خدایگان بعدها مثل خورشید در فرهنگهای هند و اروپایی و ترکان متأخر، خورشید خانم و ماه خانم و مونث تصویر شده است.

"تعویذهای هلالی شکل از جنس فلزات گرانبها در اوایل هزاره دوم ق.م به فور از سراسر مناطق لوانت و بین النهرین و نیز از تپه دینخواه یافت شده اند. حداقل یک نمونه شاخص از آنها، از جنس طلا، از گوری از دوره چهارم در کارگاه ششم حسلو به دست آمده است در بین النهرین، « نقش هلال » نماد ایزد ماه است (Black, Green, and Rickards 1992: 54). و در آثار هنری تجسمی، دور گردن پادشاهان تصویر شده است. و در تورات نیز زیورالاتی که از گردن « دختران متفرعن زیتون » باز می شوند به شکل هلالی هستند. نمادهای الوهی، حتی نمونه های ساخته شده از مواد کم بها، نمی توانند صرفاً در مقام تعویذ باشند بلکه جلوه بارز حضور ایزد هستند (Spaey 1993; Bahrani 2003; 127) (الصاق شیئی به بدن این کودک که احتمال دارد نمادی الوهی باشد، قابل تامل است، خواه با هدف محافظت از جسد بوده باشد و خواه نشان دادن وابستگی به یک ایزد ماه". (۲۷)

ماه چونان خورشید آفریده شد. چنانچه از افسانه های ترکان خاور دور و نزدیک برداشت می شود، خدا پنداری ماه است. او چون خورشید و ستارگان خداگونه است و جایگاهش آسمانی ست. ماه چنان خورشید دارای شخصیتی انسانی نیز است، او بر آسمان و جایگاه الهی قرار دارد. الهه گان ماه، همه مهربان، محبوب و زیباروی توصیف می شوند.

خدای ماه سومریان، « ان - زو » یا « نان - نار » بسیار محبوب می نمود. آلتای ها نیز به « آی آتا » پدر - ماه عشق می ورزیدند. اعراب به خدای ماه ترکان « سین »، کلدانیان « زین »، هیتی ها « کاشکو » یا « سلاردیس » می گفتند.

در حکایت دختر یتیم از فولکلور ترکان می خوانیم:

ماه به تحقیر بر دختر یتیمس در راه خارستان مانده نظر کرد، بر او ترحم نمود، پس خارستان را فرمود: آن دختر برگیر و بیا ! بوته ها، چابک آن دختر یتیم برگرفتند و بر آسمان، سرای کاه برشدند. ماه آن دختر را عشق ورزید. از آن است که ماه در آسمان از شکلی به شکلی و از حالی به حال دیگر تغییر منجمین ترکان که با رویت ستارگان وقایع را پیشگویی می کردند، ماه را نیز

بسیار ارج می نهادند، آنان با تغییر صور ماه و رویت نقوش صورت او و وقایع آینده را گاه به خوش یمنی و گاه به نحسی تعبیر می کردند. (۲۸)

خدای ماه سومریان سین نامیده می شد و خدای ماه هیتی ها و حوریان «کوشوخ» نامیده می شد کوشوخ مشابهت زیادی به واژه «ایشیخ» به معنی «نور» در ترکی هست. باور مشترک سومریان با حوریان در اکثریت خدایان قابل تامل است. (۲۹)

ماه در فرهنگ ایران پیش از ورود آریائی‌ان به صورت بز و شاخهای هلالی ترسیم می شد که به وفور بر روی صخره ها قابل مشاهده است و حتی آیین تکم گردانی یادگاری از این باور بوده که در حوصله این مقال نمی گنجد.

کاهنین:

"در بخش بالای جام زرین، موکی از سه خدا سوار بر ارابه دیده می شوند که از سمت چپ به راست در حرکت اند و با گروهی متشکل از سه مرد ایستاده یا در حال حرکت که رو به سمت چپ دارند برخورد می کنند (شکل ۶). خدایی که پیشاپیش دو خدای دیگر است، به استناد حیوانات منتسب به ایزد طوفان، خدای طوفان خوانده شده است. ارابه ی وی را گاوهای نر م دی کشند و از دهان آنها قطرات آب یا باران جاری است (شکل ۱۲). ارابه های دیگر توسط حیوانات اسب سان (احتمالا قاطر) کشیده می شوند. ایزد دوم را می توان، به اعتبار وجود قرصه و پرتوهای نور یا بال هایی که از بالای سر وی بیرون می آیند، خدای خورشید دانست که در اوایل هزاره ی اول ق.م. در کارکمیش و مناطق دیگر نیز به همین صورت به تصویر درآمده است (شکل ۹). ایزد سوم را نیز، بر پایه ی تشابه شاخ های وی با قوس هلال ماه، همراهی مکرر ایزدان خورشید و ماه (شکل ۹)، و هم چنین اشارات برابر به اهمیت طوفان و خورشید و ماه در مجمع خدایان اساطیری هوری، می توان به خدای ماه تعبیر کرد (لامبرت ۱۹۷۸).

اولین فردی که در برابر گروه خدایان قرار دارد جام یا ساغری را به سوی ارابه ی ایزد اول دراز کرده است. دو مرد دیگر گوسفندانی را احتمالاً جهت قربان کردن می آورند. در متون و نقش برجسته های هیتی‌ان و هیتی‌ان نو در غرب و عیلامیان در جنوب حسنلو به آیین شراب افشانی (=پیشکش شراب) به اتفاق قربان کردن حیوانات اشاره شده است (نک: دایسون ۱۹۸۹، «بازیابی حسنلو»، شکل ۱۳). به ویژه، به جای آوردن آیین شراب افشانی از سوی کاهنان یا پادشاهان در شعائر مذهبی بسیار متداول بود. (هاس و ویلهلم ۱۹۷۴؛ زیمانسکی ۱۹۵۸). قربانی کردن گوسفند در پیشگاه خدایان اعظم نیز در مناطق هوری و هیتی در هزاره ی دوم ق.م. و مناطق اورارتویی در هزاره ی اول ق.م. مرسوم بود. با این وصف، بازنمایی این سه مرد، جنبه ی دیگری با عنوان جنبه ی انسانی و عبادی را به عناصر الوهی و اسطوره ای تزیینات جام زرین بخشیده است. (۳۰)

کاهن اول که احتمالاً رئیس دینی است بر خلاف کلیه کاراکترها موی کوتاه دارد و ما در برخی ادیان و باورها می بینیم که کوتاه کردن موها بر راهبین و مبلغین مذهبی واجب است. (تصویر شماره ۳۵)

ارابه:

منابع باستانی قابل تفسیر و خیال پردازی نیستند چیزی که یک انحراف بزرگ در تاریخ باستانی خاورمیانه محسوب می شود. به عنوان مثال هیتی هایی که زبانشان در گروه هند و اروپایی قرار داده شده و مرده تلقی میشوند در نمونه هایی یک همگونی آشکار با آذربایجان التصاقی زبان دارند. شکل کشیدن موهای سر خوم بابا و یا ارابه ها نمونه هایی از این دست هستند. پرسش این است که در حسنلو که با کشورهایی احاطه می شد که از ارابه های به سبک مصری استفاده می کردند چگونه تصویر ارابه هایی به سبک هیتی بازنمایی شده است؟ (۳۱)

این همگونی ما را به سوالات بیشتر رهنمون میکند. همگونی که از ایلام و سومر و ماننا یک فرم مشترک از نظر زبان التصاقی را نشان میدهند میتوانند با هیتیان نیز همزبان بوده باشند و زبان هیتیایی میتواند مجدداً از دریچه زبانهای ترکی مورد بررسی مجدد قرار گیرد همچنانکه زبانهای سومری و ایلامی در بررسی مجدد یک ارتباط کاملاً نزدیک با ترکی امروزی از خود نشان میدهند.

نقوش ارابه به تعداد کم در حسنلو وجود دارد همه این دلایل شاید نشانگر قدمت بالای نگاه اسوره ای به جهان باشد چنان که ماسکارا نیز تلویحا به این نگاه اشاره دارد.

"صحنه های رزم ارابه ها، سواره نظام و پیاده نظام، از جمله کمان داران، و صحنه های محاصره نه تنها بر روی عاج ها بلکه در پلاک های فلزی، ظروف فلزی و مهرهای استوانه ای محلی نیز در حسنلو عادتاً دیده می شوند. به علاوه، برخی جزئیات، از قبیل قرار گرفتن پاهای اسب روی زمین، مؤلفه ی سه گوش در گردن اسب، قرصه ی تزئینی افسار اسب، کلاهخود پر دار و غیره، به سبک هنری عمومی حسنلو تعلق داشتند و منحصر به گروه خاصی از هنرمندان نبودند. هنرمندان محلی شاغل در حوزه های هنری مختلف آزادانه می توانستند، بسته به الزامات خاص صحنه ای که باید خلق شود، انواع متفاوتی از ارابه ها را با یک یا چند راکب و با حیوانات ارابه کش مختلف به تصویر بکشند. غیر از جام زرین حسنلو و یک یا دو اثر مهر، هیچ ارابه ی اساطیری بر روی عاج ها و اکثر دیگر اشیایی که در بالا ذکر آنها رفت به تصویر در نیامده است. برعکس، در اکثر این صحنه ها به حوادث جهان واقع پرداخته شده است. هم چنین، هر چند صحنه های رزم صراحتاً در فضاهای باز اتفاق می افتند، هرگز جزئیات پس زمینه، به طور مثال درخت، صخره، رودخانه یا تپه، به آنها افزوده نشده است. این گفته به معنای آن است که [در سبک محلی

حسنلو [کنش های خود شمایل ها به صحنه ها ماهیت و عینیت می بخشند و هیچ مؤلفه ی جانبی در مقام سر نخ از محل وقوع حوادث نقل شده ارایه نمی شود". (۳۲)

پایه صندلی:

هفتصد سال قبل از اینکه "توتانخ آمون" پادشاه مشهور مصر باستان دستور بدهد، پایه های صندلی سلطنتی اش را به شکل پنجه شیر درست کنند، هنرمندان "هوری" (هوروماق) در آذربایجان جام حسن لو را آفریده بودند که در دوره ماناها با جامهای بینظیری چون مارلیک (ماری لیق) و خیاو استفاده می شدند.

اما قبل از شیر، گاو موجودی آسمانی بود همچنانکه در داستان "بیلگه میش" نیز تبیین شده است. بنابراین پایه صندلی "آن سی" به صورت یک پای گاو ساخته می شد تا شاید سلطنت حاکم منشا آسمانی یابد.

در تصاویر ۳۶ پایه ای از چند پایه حسنلو و در تصاویر ۳۷ و ۳۸ نمونه های عینی سومری را در این رابطه مشاهده میکنیم که از تقدس گاو در این دو فرهنگ حکایت دارند.

سه شمشیر رو به پایین:

در توصیف جام حسنلو نکته ی دیگری مارا به یک خدای مشترک دیگر آذربایجان و سومر رهنمون می کند. در سمت راست الهه سه شمشیر روبه پایین قرار داده شده است.

"سه شمشیری که بلافاصله در سمت راست این الهه دیده می شوند بسیار مرموزند. با این حال، بر مبنای مشاهدات زیر می توان نکاتی را در خصوص اشارات آنها پیشنهاد کرد: (۱) در نگارش لوگوگرافیک یکی از اسامی نرگال، ایزد عالم زیرین در اساطیر بین النهرین، از علامت «شمشیر» استفاده می شد (شکل ۱۵ الف)؛ (۲) همین لوگوگرام در نگارش نام همان ایزد در مناطق هیتی کاربرد داشت؛ (۳) در نقش برجسته های سنگی یازیلی کایا، محوطه ای در مجاورت بغاز کوی، نقش شمشیر منفردی وجود دارد که نوک آن روبه پایین و قبه ی قبضه آن به شکل سر انسان/ شیر است و گفته می شود نماد همان ایزد بوده است. این نقش برجسته ها، با آن که محصول هیتیان هستند، از پاره ای عناصر هوری نیز برخوردارند (شکل ۱۵ ب)؛ (۴) نرگال از خدایان مهم در مجمع خدایان اساطیری هوری قلمداد می شد (دیاکونوف ۱۹۸۱)؛ و (۵) الهه ای که برخی از مشخصه های ایشتار و کوبابا را توأمان دارا بود در تعدادی از متون هوری، اغلب در کنار نرگال هوریان، آمده است و لذا کنار هم قرار گرفتن شمشیرها با تصویر این الهه ی سوار بر شیر بی مناسبت نخواهد بود (نک: واگنر ۱۹۸۱)". (۳۳)

مذبح:

"در بالا اشاره کردیم که تصویر مذبح/میزخالی، در سمت راست شمشیرها، می تواند نماد یک ایزد باشد. اگر اشاره ی این مذبح/میز به اعا، از خدایان برتر، باشد، این موضوع از بسیاری جهات به جا و مناسب خواهد بود. اولاً، وی می تواند به طبقه ی خدایانی که در ردیف زیرین خدایان آسمانی قرار دارند پیوندد و این مساله با تصاویر کودوروها هم خوانی دارد و به نظر می رسد در مجمع خدایان هوری نیز چنین بوده است (لامبرت ۱۹۷۸). ثانیاً، چون اعا در اسطوره های تشوب-کوماربی نقش آفرینی می کند، این نقش مایه با صحنه ی زیرین خود و صحنه ی اصلی نبرد که در ابعاد بزرگ تر در سمت راست آن قرار دارد ارتباط روایی می یابد. در این صورت، هردو موتیف واقع در سمت چپ صحنه ی اصلی نبرد در بخش پایین، در عین حال که با داستان ارتباط می یابند، مشمول سلسله مراتب قسمت سمت چپ نیز می شوند." (۳۴)

کودک تدهین:

"صحنه ای که در آن نوزاد به ایزد داده می شود، یادآور یکی از اساطیر هوری هست که در آن کودک به هیولای کوهستان تبدیل می شود" (۳۵)

البته با توجه به اشیایی که از حسنلو به دست آمده میدانیم این فرمی از یک ملاقه اغلب سنگی است که با آن خدایان و نوزادان را تدهین میکردند. فرهنگ یاغلاماق -فلانی نی یاغلیری- نیز برگرفته از این سنت باستانی است.

خاچ:

نشان خدایگان "اوت" بر روی صخره های شمالغرب ایران (تصویر شماره ۳۹) و (تصویر شماره ۴۰) این نماد بر روی جام حسنلو بر بدن شیر را مشاهده می فرمایید.

در تصویر شماره (۴۱) کاسه سومری با همین نقش که (چلیپا/صلیب شکسته/گردونه مهر) نامیده شده را می بینید. جالب اینکه این ماهیان نیز یک فرم ایلخانی، تیموری آذربایجان در کاسه ها هستند.

همانگونه که در تصویر مشاهده می کنید خاچ که سمبلی از خدایگان خورشید بود و بر روی بدن شیر که آن حیوان هم نمادی از خدای شیر است در جام حسنلو وجود دارد. این نقش در شمالغرب کشور متعدد بر روی صخره های مشاهده می شود و شاید بعد از این نمونه ها در سومر رواج یافته است و بعد تبدیل به سواستیکا شده است. به نمونه ه ای از کتاب سنگ نگاره ها در آذربایجان میتواند اشاره کرد. این علامت در سایر مصالح هنری حسنلو نیز ردیابی می شود.

"نقشی که در تمام مجموعه های شمال غرب بی نظیر است و تنها نقش صلیب شکسته است. ترسیم و علت آن نیاز به بررسی مفصلی دارد که ایا مربوط به آیین مهر پرستی است و یا نشان و نمادی دیگر است. (۳۶)

این علامت در ناحیه آسای غربی مانند مصر، کرانه های شرقی دریای مدیترانه، بین النهرین و ایران از هزاره سوم پیش از میلاد، به بعد مورد استعمال قرار گرفته است. این نقش تزئینی بر روی ران و یا شانه حیوانات در ظروف تزئینی مانند جام طلای کلاردشت، کاسه زرین حسنلو که هر دو در حدود اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح تاریخ گذاری گردیده اند وجود دارد. (۳۷)

نقش صلیب شکسته به خودی خود مسنقلا و نه بعنوان نقش تزئینی بر روی شانه و یا ران حیوانات بطور آزاد بر روی اشیاء زیادی در دنیای باستان بکار رفته است و سابقه بسیار قدیمی در همه دنیای باستان حتی در دورانهای پیش از تاریخ دارد. این نقش بر روی ظروف سفالی زیبای سامره که در دوران پیش از تاریخ در حدود هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح ساخته شده اند مشاهده می گردد. به نظر می رسد به علت اینکه نقوش در تمدن پیش از تاریخ سامره در حال حرکت نمایش داده شده اند این نقش بعلاوه نیز برای نمایش تحرک به وسیله هنرمندان این تمدن بصورت بعلاوه یا صلیب شکسته که انتهای هر یک از اضلاع آن شکسته و در یک جهت شکل گرفته اند و به نوعی ساده جهت حرکت بعلاوه را نمایش می دهند در آمده و از خصوصیات هنری این تمدن الهام گرفته و بوجود آمده است. (۳۸)

تصاویر و شکل ها:



تصویر شماره ۳



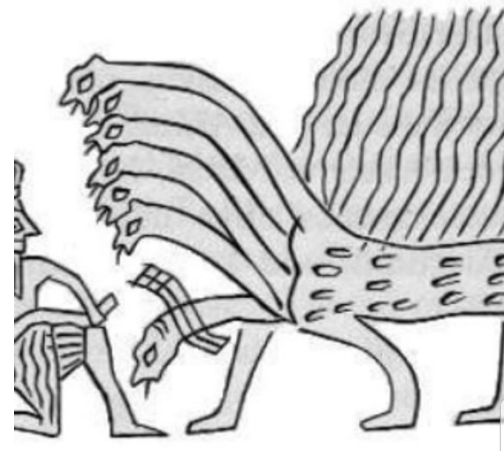
تصویر شماره ۲



تصویر شماره ۴



تصویر شماره ۶



تصویر شماره ۵



تصویر شماره ۸



تصویر شماره ۷



تصویر شماره ۱۰



تصویر شماره ۹



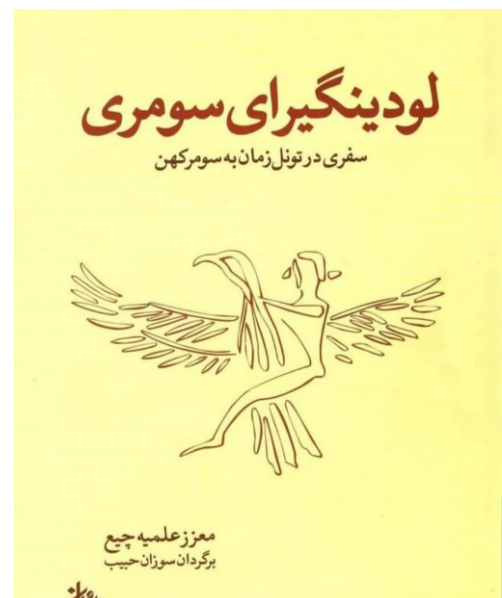
تصویر شماره ۱۲



تصویر شماره ۱۱



تصویر شماره ۱۴



تصویر شماره ۱۳



تصویر شماره ب-۱۵



تصویر شماره الف-۱۵



تصویر شماره ۱۷



تصویر شماره ۱۶



تصویر شماره ۱۸-۲



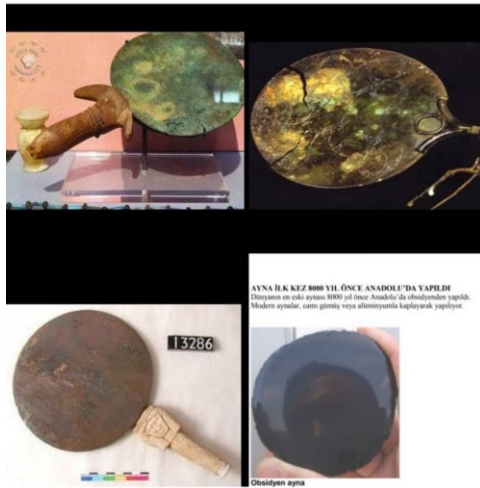
تصویر شماره ۱۸-۱



تصویر شماره ۲۰



تصویر شماره ۱۹



تصویر شماره ۲۲



تصویر شماره ۲۱



تصویر شماره ۲۳



تصویر شماره ۲۵-۱



تصویر شماره ۲۴



تصویر شماره ۲۵-۳



تصویر شماره ۲۵-۲



تصویر شماره ۲۵-۵



تصویر شماره ۲۵-۴



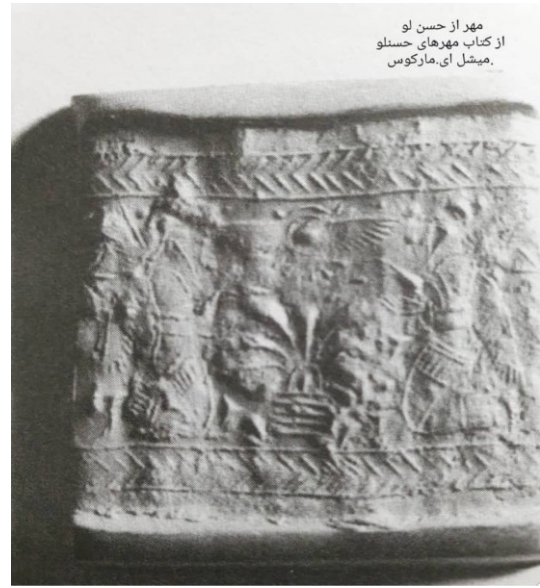
تصویر شماره ۲۵-۷



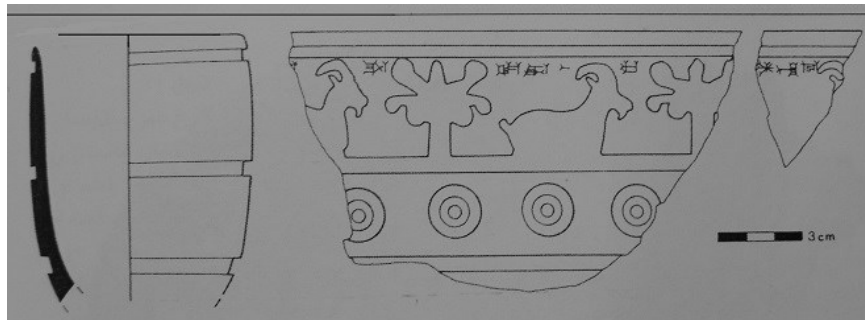
تصویر شماره ۲۵-۶



تصویر شماره ۲۶



تصویر شماره ۲۵-۸



تصویر شماره ۲۷



تصویر شماره ۲۸



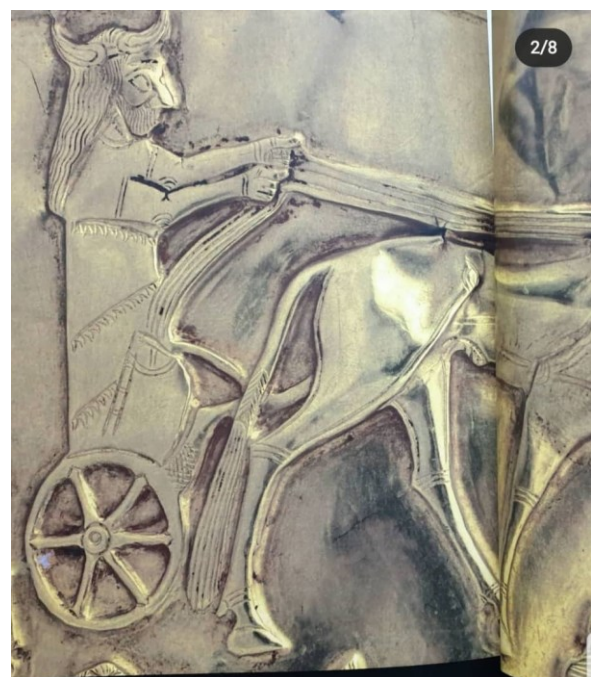
تصویر شماره ۳۰



تصویر شماره ۲۹



تصویر شماره ۳۲-۱



تصویر شماره ۳۱



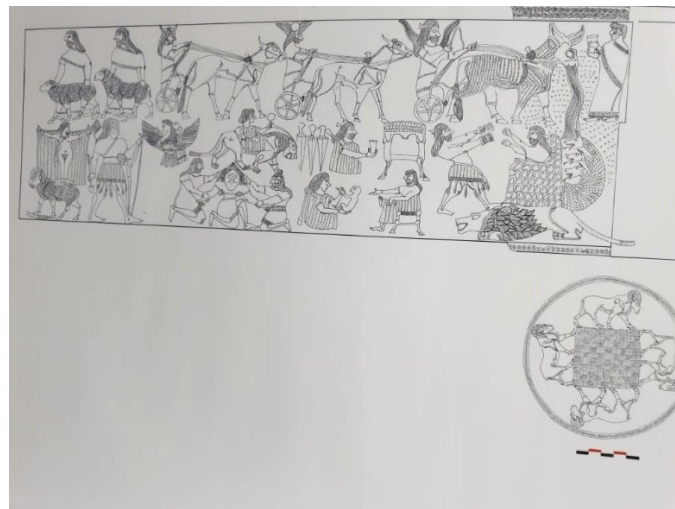
تصویر شماره ۳۳



تصویر شماره ۳۲-۲



تصویر شماره ۳۴



تصویر شماره ۳۵



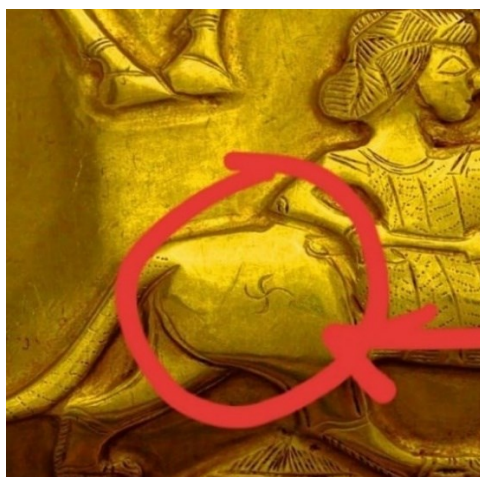
تصویر شماره ۳۶



تصویر شماره ۳۸



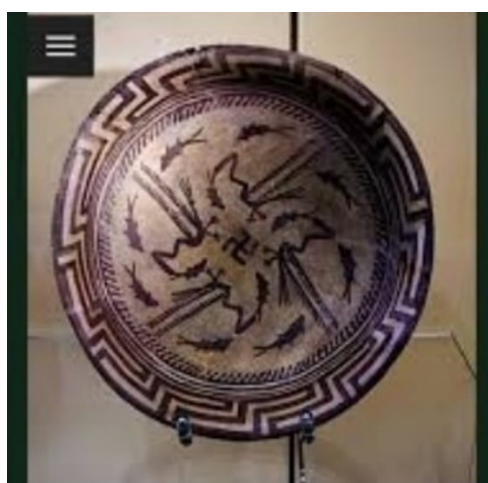
تصویر شماره ۳۷



تصویر شماره ۴۰



تصویر شماره ۳۹



تصویر شماره ۴۱

منابع:

۱. نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران، تألیف: محمد رحمانی فر. نشر اختر. ص ۳۸
۲. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: رابرت هنری دایسون - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی
ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹-ص
۳. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷-
ص - ۲۱۵
۴. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷
۵. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷
۶. اصلی- کرم، نویسنده: میرعلی سیدسلامت، صفحه ۱۶
۷. تاریخ دیرین شرق آذربایجان- از آغاز تا هخامنشیان- تألیف: رضا زرگری- انتشارات: ستوده- ۱۳۹۳- ص ۸۷
۸. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۲، انتشارات گنجینه
هنر
۹. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷
۱۰. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر : قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۱۳۹
۱۱. هنر بین النهرین باستان، نویسنده: آنتون مورتگات، مترجم انگلیسی: جودیت فیلسون، مترجمان فارسی: زهرا باستی، دکتر
محمد رحیم صراف، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحات ۲۰۷ تا ۲۱۰
۱۲. هیتی ها، الیور گرنی، ترجمه رقیه بهزادی، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۱۷۴
۱۳. تمدن های دشت سولدوز، حسنلو نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نشر گنجینه
هنر، صفحه ۴۱
۱۴. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۹، انتشارات گنجینه
هنر
۱۵. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷-
ص - ۲۱۴
۱۶. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ص

۱۷. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷-

ص ۱۸

۱۸. مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه - نویسنده: کارن روبینسون - گردآوری و ترجمه: صمد علیون, علی صدرائی, نشر:

گنجینه هنر - ۱۳۸۸ - ص ۲۵۳

۱۹. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: رابرت هنری دایسون - گردآوری و ترجمه: صمد علیون, علی صدرائی,

نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ - ص ۸۸

۲۰. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۶۱

۲۱. قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند- ۱۳۹۶ - ص ۱۲۰

۲۲. تاریخ دیرین شرق آذربایجان-از آغاز تا هخامنشیان- تألیف: رضا زرگری- انتشارات: ستوده- ۱۳۹۳- ص ۲۸۵

۲۳. نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران، تألیف: محمد رحمانی فر. نشر اختر. ص ۳۸

۲۴. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: ادیت پرادا، صفحه ۲۵، انتشارات گنجینه هنر

۲۵. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: ادیت پرادا، صفحه ۱۶

۲۶. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۴۸

۲۷. آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تألیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو

- ۱۳۹۶ - ص ۳۴۹

۲۸. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۲۹

۲۹. هیتی ها، الیور گرنی، ترجمه رقیه بهزادی، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۱۳۹

۳۰. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۴، انتشارات گنجینه

هنر

۳۱. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه

هنر- سال ۱۳۸۹

۳۲. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ص

۱۸

۳۳. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۶، انتشارات گنجینه هنر

۳۴. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۸، انتشارات گنجینه

هنر

۳۵. قیزیل جام حسنلو، علی صدرائی، صمد علیون، نشر پروژه حسنلو، ص ۶۱

۳۶. سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یایلیق سال: ۱۳۹۷-ص ۱۴۵

۳۷. حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸- ص ۲۳۵

۳۸. حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸- ص ۲۵۴